**اصول، جلسه 29: 16/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل کلام شهید صدر را صحبت می‌کردیم که شهید صدر در مورد این‌که آیا می‌توان ادلة ناهیة از اتباع ظن و ادلة برائت و احتیاط را رادع از سیرة عقلا نسبت به حجیت استصحاب دانست، با وجودی که این ادله را رادع از سیرة عقلا نسبت به حجیت خبر واحد ندانیم، وجوهی را در این زمینه ذکر شده بود. یک وجه، وجهی هست که مرحوم آقای خویی ذکر کردند. مرحوم آقای خویی در بحث سیرة عقلا نسبت به خبر واحد، این اشکال را مطرح کردند که ممکن است ما آنجا رادع ندانیم ولی در اینجا رادع بدانیم به این معنا که در اوّل شریعت سیرة عقلا نسبت به حجیت خبر واحد امضاء شده و ردع نشده و با عدم ردع امضاءاش اثبات می‌شود. ما نمی‌دانیم این امضاء ادامه داشته یا امضاء ادامه نداشته، استصحاب می‌کنیم. ولی این بیان را در باب استصحاب نمی‌توانیم بیاوریم. فرض این است که اصل استصحاب خودش محل اشکال هست.

در اینجا استاد ما آقای حائری یک اشکالی به اصل بیان آقای خویی دارند. ایشان فرموده است

«ثبوت الإمضاء بالسكوت الذي يواكب تدريجيّة الشريعة في صدر التشريع مشكل.»

چون شریعت تدریجی هست بنابراین امضاء را ما از سکوت نمی‌توانیم نتیجه بگیریم. ولی من این اشکال را متوجه نشدم، اشکال از چه جهت هست. بالأخره تدریجیت شریعت معنایش این است که شریعت ممکن است اوّل یک قانونی داشته باشد، بعد قانونش عوض شده باشد. شریعت وقت قانون‌ها به صورت تدریجی دارد قانون می‌آورد، ابتداء همان قانون عقلایی را امضاء کرده. امضاء کرده یعنی پذیرفته. کسانی که در این دین هستند، اوّلش باید بر طبق همان قوانین عرفیه‌ای که وجود دارد، بر طبق همان قوانین رفتار کنند. این معنایش این است که آن شریعت هم همین قانون را اگر کسی بر طبق این قانون رفتار کند معذور است. بله آن قانون، فرض کنید که ما در مورد شرب خمر بگوییم، اوّل شرب خمر جائز بوده، بعد شرب خمر حرام شده. این تغییر کرده. اوّل شریعت شارع مقدس ولو به جهت مصلحت تدریجیت شریعت شرب خمر را جائز دانسته. آن امضاء کرده، اگر قرار بود شرب خمر را جائز نمی‌دانست سکوت نمی‌کرد. تدریجیت شریعت چطور تأثیر دارد در این‌که امضاء نکرده باشد، من خیلی متوجه این نکته نشدم.

بعد مرحوم آقای صدر در مورد این کلام مرحوم آقای خویی دو تا اشکال مطرح می‌فرمایند. اشکال اوّل این هست که استصحاب مدرکش خبر ثقه است

فکیف نثبت حجیة خبر الثقة بالاستصحاب. این یک اشکال.

اشکال دوم این‌که خصوص عدم اصالة عدم النسخ ادله‌ای غیر از استصحاب دارد بالاجماع و نحو اجماع ثابت هست. ما اگر استصحاب را در سایر موارد هم انکار کنیم، اصالة عدم النسخ را در هر دو بحث خبر واحد و استصحاب می‌توانیم به آن تمسک کنیم. البته ایشان می‌فرماید این اشکال، اشکال مبنایی هست، چون مرحوم آقای خویی اصالة عدم النسخ را با قطع نظر از استصحاب قبول ندارند، مدرک اصالة عدم النسخ را استصحاب می‌دانند. این هم اشکال دوم مرحوم آقای صدر.

اشکال اوّل را، این بحث را خدمت آقای حائری به نظرم خدمتشان بودیم. این بحث خدمتشان بودیم. فکر کنم همان موقع‌ها این حاشیه را اینجا نوشته‌اند، این‌که اشکال. در حاشیة بحوث مرحوم آقای هاشمی آنجوری نوشته‌اند.

ان مدرک الاستصحاب خبر الثقة من دعوی الاطمینان الاجمالی بصدور بعض الروایات الاستصحاب فیصح التمسک به و ان لم یثبت حجیة الخبر الواحد مضافاً الی عدم انحصار مدرک الاستصحاب فی الروایات فتامل.

این اشکال.

البته این اشکالی که ما مطرح کردیم اشکال درستی است ولی باید توجه داشت که اگر ما با اطمینان اجمالی بحث را پیش ببریم، باید به قدر متیقن روایات استصحاب تمسک کنیم. بنابراین اگر در مورد روایات استصحاب در مورد بعضی از روایاتی که در حصول این اطمینان اجمالی دخالت دارد، در اطلاقش تردیدی وجود داشته باشد، استصحاب را نمی‌توانیم به صورت مطلق استفاده کنیم. مثلاً اگر بعضی از اینها مربوط به شبهة موضوعیه بود، استصحاب را در شبهة موضوعیه نمی‌توانیم اثبات کنیم. یا مثلاً اشکالاتی که در بعضی از ادله هست که مربوط به مورد خودش باشد، مثلاً استصحاب در مورد وضو باشد، یقین و شک مربوط به وضو باشد. اگر آن شبهات را ما نتوانیم در مورد آن ادله برطرف کنیم، آن مشکل هست ما بتوانیم استصحاب را علی وجه الاطلاق ثابت کنیم. این یک مطلب.

اشکال دومی که مرحوم آقای صدر بیان فرمودند این بود که خصوص اصالة عدم النسخ با اجماع ثابت هست و نیازی نیست که برای اثبات اصالة عدم النسخ ما استصحاب را هم حجت بدانیم. من آن موقع نوشته بودم الثابة فی الاجماع اصالة عدم النسخ بعد اکمال الشریعة. فلا نسلم لها قبله و السرّ فی ذلک ان مبنا اصالة عدم النسخ ندرة النسخ و هی انما تتم بعد ما ابلغ الدین و اکملت الشریعة و اما قبله فاحکام الامضائیه قد کثر النسخ فیها. این به این بیان که اینجا نوشته شده.

شبیه این بیان ولو به یک شکل دیگری در حاشیة استاد ما آقای حائری مطرح شده. ایشان اینجوری در حاشیه مرقوم داشتند که ثبوت اصالة عدم النسخ بقطع النظر عن الاستصحاب فی حکم ثبت بمجرد السکوت فی اوائل الشریعة مشکل لان دلیله مما ظهور الکلام فی دوام الحکم و هذا غیر ثابت فی السکوت المواکب لتدریجیة الشریعة و إما الوجوب اللبیة کالاجماع و سیرة المتشرعة بالمتیقن منها غیر هذا الفصل.

ایشان می‌فرماید در مورد حکمی که به مجرد سکوت در اوائل شریعت ثابت شده باشد این که ما اصالة عدم النسخ را بخواهیم ثابت کنیم این مشکل هست، چون دلیل اصالة عدم النسخ یا ظهور کلام هست در دوام حکم، یک کلام گاهی اوقات مثلا اقیم الصلاة اطلاق احوالی‌اش نسبت به ازمان، در کل زمان‌ها می‌گوییم که ظهور دارد این حکم در جمیع ازمنه ثابت هست. و هذا غیر ثابة فی السکوت المواکب للتدریجیة. سکوتی که همراه با تدریجیت شریعت هست این سکوت در آن ظهور ندارد، در این‌که این داعی هست. و إمّا الوجوب اللبیة وجوه الدیة اجماع سیرة متشرعه و امثال اینها. اینجور وجوه متیقن منها غیر هذا الفرض، آن سکوتی را که در اوائل شریعت بوده و از آن ما یک حکمی را اثبات کردیم، این سکوت، آن حکمی که از این سکوت اثبات شده، بگوییم این ثابت نیست که در این حکم هم اصالة عدم النسخ جاری می‌شود. حالا ممکن است نکته‌اش همان نکته‌ای باشد که من در حاشیه نوشتم که در احکام امضائیه‌ای که در اوائل شریعت امضاء شده باشند آنها نسخ زیاد هست، بنابراین اصالة عدم النسخ را در اینجور موارد نمی‌توانیم جاری کنیم. این بیان.

اینجا اوّل من یک توضیحی بدهم این‌که ظهور کلام در دوام حکم در مورد سکوت هم یک نوع ظهوری احیاناً ممکن است داشته باشد. اینجور نیست که اشکال آقای حائری استاد ما اینجور نیست که سکوت ظهور ندارد، این ظهور که ما می‌خواهیم بگوییم مراد کاشفیت ظهور جایی که فرض کنید مراد از ظهور کاشفیت است. این کاشفیت همچنان که کلام کاشفیت دارد، سکوت هم احیاناً کاشفیت دارد. من اطلاق مقامی یک دلیل کاشفیت سکوت هست. ما مثال می‌زدیم که فرض کنید که من دارم می‌گویم که فلان عالم را امروز در خیابان دیدم، اگر این عالم با عبا و قبا نبود، بدون عمامه بود من قطعاً ذکر می‌کردم. سکوت من از این‌که ذکر نکردم این عالم در وضعیتی غیر از وضعیت متعارف بوده کاشف از این است که این معمم بوده با همان وضعیت متعارفش بوده. این سکوت خودش یک کاشفیتی دارد. البته نه این‌که متکلّم می‌خواهد آن مطلب را بیان کند، ظهور به معنای چیزی که متکلّم در صدد ابهامش هست نیست. ولی از کلامش این مطلب فهمیده می‌شود. ظهور کلام به معنای آن چیزی که کلام آن را افهام می‌کند اگر بگیریم سکوت هم ممکن است یک مطلبی را افهام کند.

بنابراین اشکال این نیست که اینجا سکوت مطلبی را افهام نمی‌کند. سکوت ظهور ندارد، مراد از ظهور اینجا آن چیزی است که افهام، فهمیده می‌شود، انفهام و افهام کلام است که بگوییم باید متکلم توجه داشته باشد. از سکوت ممکن است حکمی فهمیده بشود، ولی این حکمی که فهمیده می‌شود دوامش از سکوت فهمیده نمی‌شود. بحثی که دارند این هست.

ولی به نظر می‌رسد که ما یک موقعی از سکوت یک دلیل واحد بخواهیم مطلبی را استفاده کنیم. من فکر می‌کنم که اشکال را به یک شکل دیگری اگر طرح کنیم، اشکال واضح‌تر بشود. حالا احکامی که به وسیلة امضاء اثبات شده باشند و احکام امضائیه یا حکمی که به وسیلة سکوت در اوائل شریعت اثبات شده باشد، آن زمان‌ها هم اگر شک می‌کردم که آن حکم امضائی نسخ شده یا نسخ نشده، به آن حکم عمل نمی‌کردم؟ فکر نمی‌کنم آن اجماع بر عدم نسخی که اصالة عدم نسخی که هست در اینجور موارد نباشد که آقای حائری می‌فرمایند که اجماع و امثال اینها در این احکام ثابت نیست یا مطلبی که ما در حاشیه می‌نوشتیم که در اوائل شریعت آن اصالة عدم نسخ، آنجاها جاری نبوده فکر نمی‌کنم. به یک شکل دیگری فکر می‌کنم باید بحث را مطرح کرد. آن این است که یک موقعی هست ما نمی‌دانیم ناسخ وارد شده یا ناسخ وارد نشده و فحص کردیم، بعد از فحص به ناسخی برخورد نکردیم، یا محتمل النسخی برخورد نکردیم، اینجا اصالة عدم نسخ به نظر می‌رسد جاری می‌شود. ولی در جایی که در ناسخیت موجود شک کنیم، در چیزی که محتمل النسخ هست، یک چیزی هست که متحمل النسخ هست، فرض این هست که ادلة برائت و احتیاط و ادلة ناهیة از اتّباع ظن، اینها محتمل النسخ هستند. در جایی که دلیل محتمل النسخی داشته باشیم، در اینجا آیا اصالة عدم النسخ را جاری می‌شود کرد یا جاری نمی‌شود کرد، به نظرم اینجا مشکل هست. مشکل ما در اینجا همین هست که مرحوم آقای خویی این اشکال، وجهی که داشتند تقریب می‌کردند که آقای صدر وجه ایشان را تقریب می‌کند.

می‌گوید الوجه الثانی ما ذکره السید الاستاد دامت برکاته بعد فرض عدم اولویت هذه الادلة رادعة عن جعل السیرة مخصصة و بالعکس.

یعنی در واقع اشکال ایشان این هست که ممکن است این ادله رادع سیره باشد ممکن است سیره رادع این ادله باشد. پس بنابراین احتمال رادعیت ادلة ناهی از اتّباع ظن و ادلة برائت و احتیاط مطرح است. ولی چون تعیّن ندارد، ممکن است سیره رادع باشد بنابراین ما به رادعیت یقین نداریم، ولی احتمال رادعیتش هست. وقتی احتمال رادعیتش هست به نظر می‌رسد در جایی که احتمال رادعیت باشد اصالة عدم النسخ در رادعیت الموجود در ناسخیت الموجود را نمی‌شود جاری کرد. و الا در جایی که احتمال نسخ برود به نظرم اصالة عدم النسخ، شک در وجود الناسخ باشد، اصالة عدم النسخ به نظرم جاری می‌شود.

این بحث‌ها را رد بشویم، ببینیم عمدتاً بحثی که هست روایات استصحاب. اوّلین استصحاب صحیحة زراره است.

ما دو تا صحیحه در بحث استصحاب داریم. صحیحة اوّل مضمره است، صحیحة دوم صحیحه‌ای هست که هر دو صحیحه در کتب اربعه مضمره نقل شده ولی صحیحة دوم در علل هم نقل شده، آنجا دیگر مضمره نیست، از امام باقر علیه السلام نقل شده.

اما صحیحة اوّل، صحیحة اوّل را حاج آقا در مورد اضمارش بحثی مطرح فرمودند، من چکیدة فرمایش حاج آقا را عرض می‌کنم و بعد روایت را می‌خوانم. در مورد اضمار یک بحث‌های کبروی وجود دارد، یک سری بحث، بحث صغروی هست که آیا این روایت مضمر هست یا مضمر نیست. در مورد بحث‌های کبروی اضمار ما در ارث مفصل بحث کردیم که به نظر ما روایت‌های مضمر حجت هست. در موردش وجوه مختلفی را ذکر کردیم که من جمله یکی از وجوهی که، از وجوه عمدة بحث اضمار هست، این‌که ظهور روایتی که در کتاب‌های حدیثی ذکر شده، این هست که مرجع ضمیر امام معصوم علیه السلام هست. این ظهور حجت هست و معتبر هست و از اینجا ما می‌توانیم کشف کنیم که این امام معصوم بوده. آن بحث‌های کبروی‌اش سر جای خودش.

اما بحثی که حاج آقا عمدتاً اینجا، البته حاج آقا اینجا هم به این بحث کبروی هم اشاره فرموده‌اند که روایت‌های مضمر معتبر هست و شبیه همین عرضی را که ما داریم در بیانات حاج آقا وارد شده و ایشان روایت‌های مضمر را حجت می‌دانند. ولی عمده اینجا این هست که اینجا بحث صغروی وجود دارد که آیا اصلاً مضمر هست یا نه.

ملا امین استرابادی این روایت را به امام باقر علیه السلام نسبت داده، از امام باقر علیه السلام نقل کرده. صحبت سر این هست که ملا امین استرابادی چرا به این نسبت داده. این‌که ما بگوییم در اختیار ایشان یک منبعی بوده که در اختیار ما نیست و امثال اینها که در کلمات بعضی از بزرگان مطرح هست از این جهت بخواهیم نقل ایشان را اعتبار ببخشیم، این مطمئناً مطلب چنین نیست. حاج آقا می‌فرمایند به احتمال زیاد ایشان استنباط کرده به این جهت که بحث استصحاب از بحث‌های بسیار مهم هست و محل ابتلاء هست، این‌که زراره از فقهاء مهم اصحاب امام صادق و امام باقر علیه السلام هست. این‌که تا زمان امام صادق علیه السلام بحث‌های استصحاب را هنوز یاد نگرفته باشد خیلی مستبعد هست. خود همین کاشف از این است که این سؤالات را از امام باقر علیه السلام مطرح کرده. این یک بیان.

یک بیان دیگری هست، آن این است که این روایت در خلاف شیخ طوسی در یک جایی نقل شده، قسمتی از این روایت که پیداست دقیقاً همین روایت است، البته یک کمی اختلاف لفظ دارد ولی آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده و این از نقل خلاف ما می‌فهمیم که این روایت مربوط به امام باقر علیه السلام هست. اصل این مضمرات هم این بوده که گاهی اوقات یک سری روایت‌های پشت سر هم چند تا، یا به جهت تقطیع هست، یک روایتی هست قطعات مختلف دارد، در قطعة اوّل نام آن معصوم علیه السلام وارد شده. در قطعات بعدی از معصوم علیه السلام با ضمیر یاد شده و آن در کتب حدیثی متأخر وقتی خواستند روایت را بیاورند، آن قطعات بعدی را آوردند، آن قطعه‌ای که نام معصوم علیه السلام در آن صریحاً ذکر شده آن قطعه را ذکر نکردند. آن که روایت به صورت مضمر در کتاب متأخر نقل شده. بنابراین ما اگر بتوانیم به آن منابعی که قطعات دیگر مثلاً روایت را نقل کرده، بتوانیم دسترسی پیدا کنیم، خیلی وقت‌ها می‌توانیم آن اضمار را از بین ببریم، مرجع ضمیری که روایت از امام علیه السلامی که با ضمیر از ایشان یاد شده را به دست بیاوریم و اینجا هم با توجه به نقل شیخ در خلاف و آن قرینة دیگری که حاج آقا اشاره فرمودند که خیلی مستبعد هست که زراره تا زمان امام صادق علیه السلام هنوز این مسائل استصحاب را سؤال نکرده باشد و امثال اینها این مرجع ضمیر، امام باقر علیه السلام هست.

البته من یک احتمال دیگری هم می‌دهم که این ملا امین استرابادی بین صحیحة اوّل و صحیحة دوم به حافظه اعتماد کرده. چون در صحیحة دوم از بعضی از منابع دیگر از امام باقر نقل شده، تصورش این بوده که صحیحة اوّل هم در بعضی از منابع دیگر از امام باقر ذکر شده باشد. این دو تا را با همدیگر ذهنش خلط کرده. این احتمال هم می‌دهم. علی ای تقدیر اضمار این روایت اشکالی در این روایت ایجاد نمی‌کند.

ان‌شاءالله در جلسة آینده در مورد این روایت در بحث‌های سندی دیگر و بحث‌های متنی‌اش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان